

## "ملت ایران و ملت گرایی ایرانی"

از سپیده دم تاریخ، ملت ایران با فرهنگ پربار خود و با اندیشه‌ها و هنجارهایی که رفتار خاص جامعه‌ی ایرانی را از دیگر جامع‌ها ممتاز کرده است، به عنوان مَلّتی یکپارچه، زنده و هدفدار در جامعه‌ی جهانی، جای ویژه‌ی خود را در جهان ملت‌ها به دست آورده است. بالندگی اندیشه‌ها و استمرار آن هنجارها موجب شده است که خودآگاهی ملی ایرانیان در طی تاریخ و در پهنه‌ی فلات ایران از پامیر تا دجله و از قفقاز تا خلیج پارس، از هزاران سال پیش به این سو به عنوان یکی از عناصر اصلی چهره نمودن ملت ایران و آرمان ملت گرایی ایرانی، تکوین یابد. این امتیاز باعث شده است که ملت ایران فراتر از قوم و قبیله و مقوله‌هایی این چنین باشد و منافع و مصالح ملی حاصل جمع ریاضی منافع افراد، اقوام و گروه‌های اقتصادی و ذی نفوذ تلقی نگردد.

تکاپوهای فرهنگی ایرانیان باشند در فلات ایران موجب ایجاد گستره‌ی فرهنگی ایران، از بخش‌هایی از چین تا قلب اروپا و از هند تا آفریقا گشته است که در نتیجه در جای‌جای این منطقه وسیع، آثار تمدن و فرهنگ شکوفای ایرانی چشم‌ها را می‌نوازد. بدون شک بهره‌گیری از فرهنگ ایرانی از سوی مردم این پهنه از جهان، به سبب ویژگی‌های انسانی این فرهنگ برای همه‌ی آدمیان گیتی است. پراکندگی فرهنگ بالنده و انسانی ایرانی در این منطقه عامل پیوند بیشتر با هم اندیشان و پایداری و ماندگاری ایران در گذر زمان به شمار می‌رود و آنگاه که سخن از قدرت ملی ایران به میان می‌آید علاوه بر عوامل جغرافیایی، اقتصادی، نظامی، انسانی و سیاسی، همانا تمدن و فرهنگ دوران ساز ایرانی است که موقعیتی ویژه برای ملت ایران در جهان ملت‌ها فراهم نموده است. تاریخ ایران، تاریخ شاهان و فرمانروایان نیست، بلکه تاریخ ادب، و هنر، اندیشه، زبان‌ها و آیین‌های گوناگون به شمار می‌رود.

از دوران باستان تنوع زبانی، آیینی و فرهنگی مردم ایران موجب شده است که ایرانیان در باورهای خود مردمانی آزاده و اهل مدارا باشند که خود علت اصلی وحدت و وحدت سیاسی ایران زمین به حساب می‌آید.

آنچه که بیشتر اندیشمندان غربی درباره‌ی "ملت" و "ملت گرایی" گفته و نوشته اندبا نحوه‌ی شکل‌گیری ملت در ایران مطابقت ندارد و صدق نمی‌کند خودآگاهی ملی که از عوامل اصلی ایجاد تفکر "ملت گرایی ایرانی" و بالندگی ملت در ایران است، در طی تاریخ مدون و مشخص این ملت یکپارچه و در پهنه‌ی فلات ایران تکوین یافته است، در صورتی که در اروپا پس از پیدایی جامعه‌ی صنعتی و پیوند اقتصادی و سیاسی واحد‌های پراکنده جمعیتی در **روند ملت سازی به وسیله دولت‌ها**، یکپارچگی نسبی فرهنگی و قومی امکان پذیر شد. واحد‌های ملی در اروپا پس از ملت سازی به وسیله‌ی دولت‌ها ایجاد شدند در صورتی که در ایران، ملت بود که دولت‌ها و حکومت‌ها را سر کار می‌آورد و یا ساقط می‌کرد.

**هگل** فیلسوف بزرگ آلمانی، ایرانیان را "**نخستین قوم تاریخی**" و شکل‌گیری دولت در ایران را "**کهن‌ترین نظام سیاسی عالم**" می‌داند.

آنچه که در اروپا و بعد از ۱۷۸۹، به نام ملت رخ نمود تلاش برای توجیه هدف‌های استعماری در دیگر سرزمینها بود که نه ملت‌گرایی بلکه اروپا محوری بود اروپا محوری که در پشت ماسک ملت‌گرایی پنهان شده بود فقط با استعمار آسیا و آفریقا دوام می‌یافت. طبق دانسته‌های موجود دولت‌های اروپایی برای ساختن آمریکا تنها در درازای دو سده یعنی از ۱۶۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی در حدود هیجده میلیون انسان را به بردگی کشاندند. این در حالی است که بنا بر گواهی الواح گلی موجود در تخت جمشید همه‌ی کارگرانی که در ساخت این بنای عظیم شرکت داشتند دستمزد واقعی خود را دریافت می‌کردند.

توجیه جهان‌خواری آن هم بر مبنای ملیت، گونه‌ای وارونه و دروغین از ملت‌گرایی است و تکاپوهای **نازیسم** و **فاشیسم** و توسعه طلبی‌های امپریالیستی بر پایه‌ی به اصطلاح **جهان گرایی مبتنی بر ملیت**، به هیچ وجه با منافع ملی دیگر کشورها سازگار نیست.

دشمنان ملت‌ها با پراکندن مکتب‌واره‌هایی چون "**انترناسیونالیسم، کاپیتالیسم جهان گرایی، جهان وطنی، فراماسونری و کمونیسم**" و دهها دستاویز دیگر فقط در پی منحرف کردن مردمانی هستند که در کشورهای استعمارزده زندگی می‌کنند. مردمانی که می‌خواهند ملت خود را از اسارت برهانند و وضع موجود را دگرگون کنند. "**برخی تصور می‌کنند که دوران ایدئولوژی ملت گرایی به سرآمده است در صورتی که دوران حکومت‌های سرکوبگر بهانه ایدئولوژی به سرآمده است.**"

سیاست‌های استعماری در گذر زمان به امپریالیسم تبدیل شد و اکنون جهان با گونه‌های جدید از امپریالیسم روبرو است که با بهره‌گیری از سیاست‌کشتی‌ها ی توپدار دوران استعمار به استغفار نیرو در سرزمین دیگران می‌

پردازد و نیز با سوء استفاده از ارتباطات جهانی و مطرح کردن مقوله ی جهانی شدن اختیار منابع حیاتی کشور های عقب نگه داشته شده را در دست می گیرد. دربرابرین وضع، فقط **آگاهی و عزم ملی مبتنی بر ملت گرایی** می تواند زندگی ملت ها را از گزند این غول جدید در امان دارد.

ملتها درپهنه گیتی باید آزاد ازقیدوبند های استعماری وامپریالیستی و درکنار یکدیگربا صلح و صفا و به دوراز جنگ و خون ریزی و توسعه طلبی زندگی کنند و مردم باید با برگزیدن و گماشتن حکومت های مردم سالار که به استقلال میهن، بالندگی ملت، آزادی مردم وزندگی شایسته برای انسان ها باور داشته باشند آینده ای بهتر از گذشته و حال برای آینده گان فراهم کنند.

مردم حلقه ای از زنجیر به هم پیوسته ی ملت به شمار می آیند که در زمان حال زندگی می کنند و با مردمان پیشین و آنها که درآینده خواهندآمد پیوندی نا گسستنی دارند.

بنا براین چنانچه حکومتی ستمگری پیشه کند و حقوق انسانی و ملی مردم را نادیده بگیرد در برابر ملت یعنی مجموعه ی مردم گذشته، حال و آینده و نیز در برابر میهن یعنی زیستگاه ملت، مسئول و محکوم است.

همه ی امکانات میهن متعلق به ملت است و هیچکس حق نداردآن را جز در طریق یکپارچگی میهن واستقلال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وزنده نگهداشتن ملت و آزادی و رفاه مردم به کار گیرد. همه فرزندان میهن با یکدیگر برابرند و باید از امکانات برابر جهت پرورش استعداد خود ودرتمام دوران زندگی بهره مند باشند. بدین گونه هیچ گاه زالو هایی که فقط با مکیدن خون انسانها ی بی گناه توان زندگی انگلی می یابند فرصت ظهور پیدا نمی کنند .

**ملت گرایی ایرانی** " به عنوان مکتبی که در جریان تاریخ ایران و جهان از آزمایش حقانیت و درستی راه خود سر فراز برآمده است، به عنوان مکتب مترقی استقلال طلب، آزادی خواه و مخالف بهره کشی از انسان ها با هرآنچه ضدایران وایرانی است می ستیزد و سال هاست که با موضع گیری های روشن و دست های باز وبدون پرده پوشی درعرصه های زندگی ایرانیان حضور دارد وبه هیچ وجه قصد خروج از دل فرزندان میهن ندارد راستی و درستی و زیبایی در ایران دوستی است و دروغ و کژی و پلیدی و پلشتی در ضد ایران و ایرانی بودن است . بنا برآموزه های این مکتب، هر که صمیمانه ملت ایران را می ستاید دوست است و هر که چشم طمع به میهن ایرانیان را دارد دشمن است.

**"ملت گرایی ایرانی"** صریح و بی پرده است و بی ابهام موضع گیری می کند و آشکار سخن می گوید، ازاین رو در بر خورد با دیگران، دیپلماسی را فقط و فقط برای حفظ منافع و مصالح ملی ایران می خواهد و ترس خوردگی و مسامحه کاری و کوتاه آمدن را گناهی نا بخشودنی می شمارد. برای تامین قدرت ملی باید ضمن تامین و افزایش توان بازدارندگی آمادگی رزمی جهت مقابله با یورش هر دشمن متجاوز به میهن مقدس، یک سیاست خارجی پویا وغیرانفعالی که حفظ استقلال همه جانبه و تامین منافع ملی ایران و جلو گیری از تسلط خارجی را به عنوان یک اصل راهبردی مورد توجه قرار دهد، اتخاذ گردد.

فقط ایرانیانی توانایی اجرای چنین سیاستی را دارند که به قدرت ملت باور داشته باشند و به میهن و ملت ایران صمیمانه عشق بورزند و به هیچ قدرت خارجی وابسته نباشند.

**"ملت گرایی ایرانی"** خواستار وحدت ملی است و وحدت ملی با پاسخ درست به ندای ملت چند هزار ساله ی ایران امکان پذیر است. این مکتب خواستار همبستگی و یکپارچگی فرهنگی و همگرایی سر زمین های ایرانی تبار است که شوربختانه با **"تبرقتسیمی"** به وسیله استعمارگران و امپریالیستها از یکدیگر دورافتاده اند.

ایرانیان باشنده درفلات ایران باعشق وعلاقه به یگانگی آشکارساخته اندآنگاه که سخن از یکپارچگی و همگرایی است، پاسخ مثبت داده اند و زمانی که از تفرقه گفته آید خشمگین و نا خشنود شده اند. وحدت فقط با زورامکان پذیر نیست، بلکه با شناخت دقیق خواسته های ملت و عمل صادقانه میسر است. **وحدت طلبی به هیچ وجه اهداف توسعه طلبانه ندارد، بلکه دارای هدف های کاملاً ایرانی و انسانی است.**

**"ملت گرایی ایرانی"** می آموزد که هر قدرت بیگانه که به هر دلیل و به هر نقطه از سر زمین ایران یورش آورد، باید با پاسخ توفنده ووبرانگرتا نابودی متجاوز رو برو شود . حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن و پاسداشت حقوق تاریخی و منافع ومنابع و مصالح ملی ایران وظیفه ی مردم و حکومتگران است و در این راه هر که تعلل ورزد خیانت کرده است و شایسته ی نام ایرانی نیست.

رویداد های دو قرن اخیر نشان می دهدآنگاه ملت ما آسیب پذیرشد که حاکمان نالایق ، خود سر، یکه تاز و تهی مغز بر این سر زمین حکومت کرده اند. آن نفرین شدگان ابدی که فقط درپی خواسته های حقیر و پلید خود و اطرافیان حقیر تر از خود بودند، در نهایت سراز لانه های پلشت وابستگی به بیگانه درآوردند وسر انجام چونان تکه سنگی مزاحم که بر سر راه ملت افتاده بودند با اراده ی ملت به سوی پرتاب شدند .

جدا شدن **قفقاز** در جنگ های ایران و روسیه، جدایی هرات از مام میهن به توطئه ی انگلیس و روسیه، توطئه ی تقسیم ایران بین آن دو قدرت بیگانه، ترسیم جدید نقشه ی مرزهای ایران به وسیله ی آن استعمار گران، جدایی دردناک بحرین از پیکر ایران که این بار با شرکت آمریکا و انگلیس و سازمان ملل و همراهی شوروی سابق انجام پذیرفت، همه و همه حکایت از مطامع بیگانگان و زبونی و وابستگی حاکمان آن روزگاران دارد. در طی این مدت مردم و نخبگان میهن پرست معترض با سر کوب بی رحمانه و زندان و قتل روبرو شدند اما این اعتراض همیشگی است و تا اتحاد دوباره ی همه ی سر زمین های ایرانی ادامه خواهد داشت.

آزادی چونان جان در کالبد انسان هاست. بدون آزادی دل ها می فسرند و جان ها خسته می شوند، اندیشه ها می پژمردند و انسانیت تحقیر می شود. مخالفان آزادی، انسان ها را برده می خواهند تا خواسته های خود را بر آنان تحمیل کنند و برده ها را یارای اعتراض نباشد. ستیز بین زورگویان و مردمی که می خواهند انسان باشند از هزاران سال پیش تا کنون وجود داشته و تا استقرار "مردم سالاری" ادامه خواهد داشت. آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی گر چه به ظاهر سه مقوله ی جدا از یکدیگر به نظر می آیند، اما در اصل به هیچ وجه قابل تفکیک نیستند. تعریف جدا گانه ی هر یک از آنها بدون در نظر گرفتن آن دوی دیگر تعریفی ناقص و نارساست. به گواهی تاریخ از آن جهت می توان ملت ایران را ملتی زنده نامید که در جریان زندگی چندین هزار ساله ی خود برای به دست آوردن و حفظ آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی کوششی بر دوام داشته است. در شرایط امروزی، مردم سالاری در بر دارنده ی تمامی آرمان های تاریخی ملت ایران می باشد.

همه مردم ایران از آنجا که حلقه ای از زنجیر به هم پیوسته ی ملت بزرگ ایران به شمار می روند، تلاش همه جانبه و هماهنگ و هدفدار خود را در صف هایی به هم فشرده برای رسیدن به آرمان های ملی ایرانیان، آن هم بدون در نظر گرفتن فرق های قومی و قبیله ای به کار می برند.

آنچه که این روزها در مورد اقوام گفته می شود، مقوله ای ساخته و پرداخته دشمنان ایران و انحرافی و ضد ملی است.

همه ی مردم ایران به حق خواستار شرایطی هستند که در آن آزادی های فردی و اجتماعی مبتنی بر ویژگی های آرمان "مردم سالاری" وجود داشته باشد، که آن هم جز از طریق حضور گسترده حزب های آزاد و متعهد به استقلال ایران، آزادی و عدالت اجتماعی امکان پذیر نیست.

**"ملت گرایی ایرانی"** آزادی را جا نمایه ی مردم سالاری می داند. اصل بر آن است که ایرانی به منافع و مصالح ملی می اندیشد، از این رودریند کردن اندیشه نقض حقوق ملت به شمار می آید. حکومت ها باید بر میثاقی که با ملت بسته اند وفادار باشند. آنگاه که حکومت ها از تعهد خود سر پیچی کنند چگونه می توانند انتظار داشته باشند حکومت شوندگان که طرف دیگر میثاق هستند به تعهد خود عمل کنند؟

تاریخ ایران و جهان نشان می دهد که یکه تازی و اقتدار گرایی حکومت ها و نادیده انگاشتن حقوق ملت و سر کوب اندیشه ها سرانجام خوبی برای تشنگان قدرت نداشته است و کسانی که در جهت مخالف خواسته های ملت و مردم حرکت کرده اند بنا بر ضرورت تاریخ سر نوشت و پایانی مشابه یافته اند.

**"ملت گرایی ایرانی"** به ما می آموزد که انسان در ملت و ملت در انسان و آرمان های انسانی معنا می یابد. از این رو هر که به ایرانی ستم روا دارد به همه ی ملت ایران ستم ورزیده است. کلیت ملت در برابر هر ایرانی خسته، گرسنه ناتوان، بیمار، بی سر پناه و محروم از آموزش مسئول است، زیرا همه ی فرزندان میهن حق دارند به گونه ای برابر از همه ی امکانات میهن و دستاوردهای ملت برای شکوفایی استعداد خود بهره گیرند. از این رو ملت باوری همان انسانیت ناب است که دانشمندان و عارفان بزرگ ایران که از دیوان و ددان ملول و در عذاب بودند در روز روشن و با چراغ به دنبالش می گشتند.

براین اساس ما بر این باوریم که ملت ایران، در یک ساختار دموکراتیک بر پایه ی حاکمیت ملت خواهند توانست به آزادی، برابری و آبادانی رسیده و همه باشندگان این سرزمین از هر تیره و مذهبی می توانند در یک همبستگی گسترده با باورمندی به ارزش های میهنی به این مهم دست یابند.

**ایران سرافراز در جهان جهان به ایران سرافراز**  
**دبیرخانه حزب ملت ایران**

تهران ۱۶ بهمن ۱۳۸۹ خورشیدی